

جنگ رمضان و مسائل حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی

سید حسین سادات میدانی*

۱. جنگ رمضان و حل و فصل اختلافات بین ایران و ایالات متحده

از منظر حقوق حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی، موضوع تجاوز ایالات متحده و رژیم صهیونیستی به ایران از دو بُعد درخور توجه است:

۱-۱. تأثیر جنگ بر روند حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات

باید توجه داشت این جنگ در میانه فرآیند حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات رخ داد. ایالات متحده و رژیم صهیونیستی پس از گفتگوهای که میان ایران و آمریکا درباره اختلافات موجود در جریان بود، دست به این اقدام تجاوزکارانه زدند. به عبارت دیگر، روندهای دیپلماتیک حاکم بر حل و فصل اختلافات میان ایران و آمریکا تحت تأثیر این جنگ قرار گرفت. البته این نخستین باری نیست که ایالات متحده به مذاکره، دیپلماسی و اصول حل و فصل اختلافات، خیانت می‌کند. پیش از این ایالات متحده، پس از حدود ۱۰ سال مذاکره و انعقاد سند برجام، در دوره نخست ریاست جمهوری ترامپ از آن خارج شد. در دوره دوم نیز پس از آنکه در دور اول مذاکراتی انجام شد، تجاوز دوازده‌روزه اسرائیل و آمریکا رخ داد و این سومین بار است که چنین وضعیتی پیش می‌آید. اگرچه ممکن است این موضوع، سیاسی و دیپلماتیک به نظر برسد، بسیار مهم و حائز اهمیت است. به نظر می‌رسد که ایالات متحده، فضای حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات را به دوران پیش از نظام منشور ملل متحد بازگردانده است. تاریخ حقوق بین‌الملل در زمینه حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی و مناسبات آن با توسل به زور، شاهد سه دوره بوده است: دوره اول: تا پیش از جنگ جهانی اول و میثاق جامعه ملل که در آن، توسل به جنگ برای حل اختلافات و استیفای حق، مجاز و مشروع بود.

دوره دوم: دوران میثاق جامعه ملل که در آن، توسل به زور، مقید به اعلان جنگ و طی کردن مسیر حل و فصل مسالمت‌آمیز شد.

دوره سوم: دوران پس از جنگ جهانی دوم و منشور ملل متحد که اصل بر حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی قرار گرفته و اساساً جنگ برای حل و فصل اختلافات بین‌المللی ممنوع شده است. به نظر می‌رسد ایالات متحده در دوره ریاست جمهوری ترامپ، بازگشتی به دوره دوم داشته است؛ به این معنا که دستیابی به راه حل از طریق مذاکره را نوعی پیش‌شرط جنگ تلقی می‌کند و پس از دادن اولتیماتوم، چنانچه به مذاکرات و توافق مدنظر دست نیابد، به زور و جنگ متوسل می‌شود. شاید تغییر عنوان وزارت دفاع آمریکا به «وزارت جنگ» نیز از همین بابت جالب توجه باشد. جنگ پس از نظام منشور ملل متحد، از منظر حقوق بین‌الملل، پدیده نامشروعی است. به این دلیل است که حتی «حقوق جنگ»، جای خود را به مفهوم «حقوق مداخلات مسلحانه» و بعدها «حقوق بشردوستانه» می‌دهد.

بنابراین، به بیان دقیق، نگاه فعلی دولت ایالات متحده به حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات، نگاهی «پیشامنشوری» است. این دولت، حق را برای خود محفوظ می‌داند که چنانچه از طریق سازوکارهای مسالمت‌آمیز به نتیجه دیپلماتیک نرسید، به جنگ روی آورد و این را مشروع می‌داند، در حالی که در دوره منشور ملل متحد، جنگ اساساً نامشروع قلمداد شده و پیوندی که پیش‌تر میان جنگ و سازوکارهای حل و فصل اختلافات وجود داشت، دیگر ملغاً شده است.

۱-۲. دارابودن شرایط مذاکره دیپلماتیک

بسیار بحث شده است که آیا از منظر سیاسی اساساً شرایط لازم برای گفتگو با ایالات متحده وجود دارد یا خیر؛ اما از منظر حقوق بین‌الملل، کمتر به این موضوع پرداخته شده است. در این نشست، توجه به این امر معطوف است که در حقوق بین‌الملل، تعریف مشخصی از مذاکره وجود دارد؛ تعریفی که دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی سال ۲۰۱۱ خود در دعوای گرجستان علیه روسیه اعلام کرد. دیوان در رأی صلاحیتی اول آوریل ۲۰۱۱ تأکید می‌کند که باید میان «مذاکره» (Negotiation) و «مواجهه و انکار» (Disputation) تمایز قائل شد. دیوان تأکید می‌کند که مذاکره فراتر از اعتراض به دیدگاه‌ها و منافع حقوقی طرفین یا تبادل ادعاها و انکارها نسبت به یک حق یا مطرح کردن دعوای متقابل است. از نظر دیوان، مذاکره، «تلاش واقعی» از سوی یک طرف اختلاف با طرف دیگر، با هدف و مقصد یافتن راه حل مرضی‌الطرفینی است. قطعاً مفهوم Negotiation با Disputation و همچنین با Dictation (دیکته کردن) متفاوت است.

به نظر می‌رسد به طور کلی شرایط حقوقی لازم برای مذاکره منطبق با حقوق بین‌الملل میان

ایالات متحده و ایران وجود ندارد. قطعنامه شماره ۲۰ سال ۱۹۹۹ مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز در این خصوص حائز اهمیت است چرا که در این قطعنامه برای مذاکره قابل قبول، ۷ شرط حقوقی و ۷ شرط عملی معرفی شده است. به نظر می‌رسد در مذاکرات بین ایران و آمریکا، در حال حاضر اکثر شرایط پیش‌بینی شده در این قطعنامه در طرف آمریکایی مفقود است و در نتیجه، بستر مذاکره عادلانه و منصفانه مهیا نیست. این تجاوز نیز نشانه‌ای بر فقدان این شرایط است و شاید بتوان گفت چنانچه روزی پرونده ایران به دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع شود و مبنای صلاحیتی مستلزم طی مذاکره قبلی باشد می‌توان استدلال کرد که هم مذاکرات طی شده و هم اساساً ادامه مذاکرات با ایالات متحده بی‌فایده بوده است.

۲. ملاحظات بر پیگیری حقوقی بین‌المللی تجاوز ایالات متحده و رژیم صهیونیستی نزد دادرسی‌های بین‌المللی

مسئله مورد بحث، پیگیری حقوقی بین‌المللی تجاوز و نقض‌های صورت گرفته در جریان این تجاوز و به عبارتی، اعمال متخلفانه ایالات متحده و رژیم صهیونیستی است. از چند منظر می‌توان نکاتی را بیان کرد:

از منظر اول، برقرارکردن ارتباط و پیوند میان این وضعیت و مخاصمه جدید با پرونده‌های جاری و مفتوحه‌ای است که ایران علیه ایالات متحده آمریکا دارد. دو پرونده هست؛ یکی در دیوان بین‌المللی دادگستری که طبق معاهده مودت در سال ۲۰۱۸ اقامه شده و مهم‌تر از آن، دعوایی است که چند روز قبل از حمله آمریکا و اسرائیل به ایران، نزد دیوان داورای دعوای ایران و ایالات متحده به ثبت رسانده شد. بحث این خواهد بود که آیا این جنگ جدید هم می‌تواند به آن پرونده مرتبط باشد یا اساساً باید پرونده دیگری مطرح شود.

در مورد پرونده اول، شاید برقرارکردن پیوند بین این وضعیت و پرونده نقض معاهده مودت، سخت باشد، اما در مورد پرونده دوم، قطعاً ارتباط و پیوند وجود دارد و این مسئله قابل پیگیری است. اتفاقاتی که افتاده است، می‌تواند طبق بند اول بیانیه عمومی از بیانیه‌های الجزایر، یعنی تعهد ایالات متحده به عدم مداخله نظامی در ایران، به تبع پرونده قبلی پیگیری شود یا پرونده جدیدی نزد دیوان داورای دعوای ایران و ایالات متحده به ثبت برسد.

اما از منظرهای دیگر هم این بحث مطرح است که به چه نحوی می‌توان موضوع نقض‌های صورت گرفته را دنبال کرد. در مقطع فعلی، قبل از رفتن به سراغ دادگاه‌های بین‌المللی، باید بر مستندسازی تمرکز کرد. امر مستندسازی که باید در سطح داخلی انجام شود، نیازمند توجه خاص به ادله اثبات دعوا بر اساس معیارهای بین‌المللی است. به عبارت دیگر، محور اصلی هر پرونده‌ای

که قرار باشد در آینده مطرح شود، جدای از بحث حکمی و صلاحیتی، بحث موضوعی آن خواهد بود که نیازمند اثبات است. این امر، هم برای اثبات نقض تعهدات و هم برای اثبات خسارات وارده شایان توجه است. از این منظر، ضرورت مستندسازی به‌ویژه در سطح داخلی بسیار حائز اهمیت است، چرا که در حقوق بین‌الملل، برخی رویه‌های قضایی جاری قابل استفاده است. به‌طور کلی جنگ در سال‌های اخیر در کشورهای مختلف بسیار تکرار شده و بعضاً هم موضوع دادرسی‌های بین‌المللی بوده است که آورده‌های هر یک از آن پرونده‌ها می‌تواند کمک‌کننده باشد.

درس‌هایی از رویه قضایی: در قرن بیستم، در پرونده مهم نیکاراگوئه، مداخلات نظامی ایالات متحده پیگیری می‌شود. در اواخر قرن بیستم، پس از حملات کشورهای عضو ناتو به یوگسلاوی در کوزوو، صربستان علیه این کشورها شکایت کرد که البته به دلیل مسائل صلاحیتی به جایی نرسید. در ابتدای قرن ۲۱، پرونده سکوه‌های نفتی، آورده‌های مهمی راجع به حقوق توسل به زور دارد.

چند پرونده اخیر در مسئله توسل به زور، هم از منظر حقوق حاکم بر جنگ (bellum ad jus) و هم حقوق حاکم در جنگ (bello in jus) شایان توجه است. آورده‌های رویه قضایی در این پرونده‌ها می‌تواند به نوعی راهنمای پیگیری‌های حقوقی بین‌المللی در سطح بین‌المللی باشند. در این زمینه می‌توان به پرونده‌های مهم زیر اشاره داشت:

پرونده داورهای اریتره-اتیوپی نزد دیوان دائمی داورى که پرونده سنگینی است و محور آن، درگیری‌های مسلحانه بین این دو کشور است که به آرای جبران خسارت در سال ۲۰۰۹ منتهی شد. مجموعه آرای داورى مربوطه، حاوی آموزه‌های حقوقی بین‌المللی بسیار مهمی است.

به همین منوال، در دیوان بین‌المللی دادگستری در سال‌های اخیر، چند پرونده هست که هم از لحاظ صلاحیت، ماهیت و جبران خسارت می‌توانند در پیگیری‌های حقوق بین‌المللی کشور مورد توجه قرار گیرد؛ ازجمله پرونده گرجستان علیه روسیه (۲۰۱۱) که البته به دلیل ایراد صلاحیتی به سرانجام نرسید و گرجستان نتوانست اثبات کند که پیش‌شرط‌های صلاحیتی دیوان طی شده است، ولی آورده آن بخصوص در مورد مانع‌های صلاحیتی در پرونده‌های آینده شایان توجه است. همچنین پرونده‌های مهم اوکراین-روسیه بعد از ۲۰۲۲ و حملات نظامی روسیه به اوکراین مطرح است. در آن پرونده، دیوان در مرحله صلاحیتی ورود کرد و تعداد زیادی از کشورها، ازجمله کشورهای اروپایی، به‌عنوان ثالث در آن مداخله کردند. آورده آن پرونده هم می‌تواند بسیار کمک‌کننده باشد.

پرونده کنگو علیه اوگاندا نیز در دیوان بین‌المللی دادگستری به رأی سال ۲۰۲۲ در مورد جبران خسارت منتهی شد که آورده‌های آن هم بسیار قابل توجه است.

۳. مستندسازی ملی وفق استانداردهای بین‌المللی

در پرونده‌های با ماهیت بین‌المللی، مانند تجاوز آمریکا و اسرائیل علیه ایران و به‌شهادت‌رساندن تعداد زیادی از شهروندان ایرانی که در بطن خود نقض‌های گوناگونی از حقوق بین‌الملل را به همراه داشته و اعمال این دو کشور در آن مطرح است، می‌توان اقدامات اداری، قضایی و پلیسی زیادی را ابتدا نزد دادرسی‌های ملی مطرح کرد تا زمینه‌ساز دادرسی‌های بین‌المللی باشد. از این منظر، اسنادی که در سطح داخلی تولید می‌شود، برای دادرسی‌های بین‌المللی بسیار حائز اهمیت خواهد بود.

در ارتباط با این تجاوز و تجاوز ۱۲ روزه، هم بحث مسئولیت کیفری افراد و هم مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها مطرح است. در مورد بُعد کیفری، دادگاه‌های ایران به‌عنوان محل ارتکاب جرم، صلاحیت اولیه را دارند. حتی اگر قرار باشد دادگاه‌های بین‌المللی به این موضوع رسیدگی کنند، نیاز است که ابتدا در دادگاه‌های ملی پرونده‌ها مستندسازی شده و تحقیقات انجام شود. این موضوع حتی در سطح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها نیز قابل پیگیری است. طبق قانون طرح دعوای دادگستری علیه دولت‌هایی که مصونیت دولت ایران را نقض کرده‌اند، امکان پیگیری مسئولیت بین‌المللی آمریکا نزد دادگاه‌های ایران وجود دارد.

آنچه در یک سند ملی، در سطح کیفری و دادرسی‌های مدنی تولید می‌شود، می‌تواند آورده‌های مهمی داشته باشد. در پرونده‌های مختلف، قابلیت پذیرش این اسناد به‌عنوان دلیل و ارزش اثباتی آن‌ها مجدداً بررسی می‌شود. در این دسته از پرونده‌های با ماهیت بین‌المللی، ممکن است وقایع در یک یا چند کشور رخ دهد، اما موضوع ادله اثبات دعوا بسیار حائز اهمیت است و اسناد داخلی و احکام قضایی نیز بسیار مهم خواهند بود.

بر مبنای قاعده «البینه علی المدعی»، هر ادعایی می‌بایست در دادرسی‌های بین‌المللی به اثبات برسد. اسناد داخلی کشور، محدود به احکام قضایی نیستند؛ تحقیقات و مستندسازی ملی و انتظامی نیز بسیار مهم خواهند بود. باید توجه کرد که دادرسی‌های بین‌المللی نسبت به اسناد داخلی، به‌ویژه اسناد داخلی کشور ذی‌نفع در پرونده بین‌المللی، رویکردی محتاطانه دارند. این احتیاط شامل ادله، اسناد و اطلاعاتی همانند اظهارات و شهادت مقامات ملی و انتظامی نیز می‌شود.

بر اساس تجربیات و پژوهش‌های شخصی، می‌توان چند اصل را از رویه قضایی بین‌المللی استخراج کرد که توصیه می‌شود در جریان مستندسازی در سطح ملی و به تبع، نزد دادگاه صلاحیت‌دار مورد توجه قرار گیرند:

۱. از منظر دادگاه‌های بین‌المللی، تأخیر در مستندسازی بر ارزش اثباتی ادله تأثیر منفی دارد. به هر میزان که مستندسازی از زمان وقوع واقعه فاصله بگیرد، از نظر دادگاه بین‌المللی ارزش اثباتی

آن سند کمتر است و محاکم بین‌المللی در پذیرش آن سند به‌عنوان دلیل، تردید خواهند کرد. نمونه بارز آن شهادت‌نامه‌ها هستند. دادگاه‌های بین‌المللی نسبت به شهادت‌نامه‌هایی که با فاصله زمانی زیاد از بروز واقعه و پس از تشکیل پرونده بین‌المللی تهیه شده‌اند، تحفظ داشته و با احتیاط با آن‌ها برخورد می‌کنند؛ لذا ادله، شهادت‌نامه‌ها و مستندسازی‌ها باید هم‌زمان با بروز واقعه یا با فاصله‌ای معقول پس از آن تهیه شوند.

۲. در پرونده اختلاف سرزمینی و دریایی نیکاراگوئه علیه هندوراس، دیوان بیان می‌دارد که اگر ادله هم‌زمان با وقوع رخدادها تهیه شده باشند، می‌توانند ارزش ویژه‌ای داشته باشند و بالعکس، اگر از زمان واقعه فاصله بگیرند، از ارزش اثباتی آن‌ها کاسته خواهد شد (بند ۲۴۴ رأی سال ۲۰۰۷ به این نکته اشاره دارد). در همان پرونده، ادله‌ای مورد توجه قرار می‌گیرند که از سوی مقامات و نهادهای ذی‌صلاح تولید شده باشند. سند و دلیل باید از سوی این نهادها باشد، نه از سوی اشخاصی که فاقد صلاحیت هستند. دیوان در بند ۲۴۵ همان رأی اعلام می‌کند ادله‌ای که به دادگاه معرفی می‌شود نباید تنها حاوی نظر شخصی فرد باشد، بلکه باید نشان‌دهنده اطلاع مستقیم آن فرد از حقایق باشد. بنابراین، نحوه فرموله کردن و عرضه دلیل، بسیار مهم است. اولویت با ادله‌ای است که توسط افراد ذی‌صلاح، هم‌زمان با رخداد وقایع و مبتنی بر اطلاع مستقیم از حقایق تهیه شده باشد.

۳. نکته بعد در مورد ادله اثبات این است که اسناد تولیدشده، خارج از فرآیندهای قانونی، از ارزش اثباتی لازم برخوردار نیستند و ممکن است دادگاه‌های بین‌المللی اصلاً به آن‌ها توجه نکنند. محاکم بین‌المللی در پذیرش ادله، به‌ویژه ادله غیرقانونی، دارای اختیار هستند تا آن‌ها را صحت‌سنجی کنند. حتی در برخی دادگاه‌ها، بخصوص دادگاه‌های کیفری، اگر ثابت شود ادله به‌طور غیرقانونی تحصیل شده است، آن ادله را غیرقابل استماع یا غیرقابل پذیرش قلمداد می‌کنند (بند ۷ ماده ۶۹ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در این زمینه شایان توجه است).

۴. در موضوع مستندسازی، عدم توجه به شکل مستندسازی (حتی در حد امضا و تأیید رسمی) می‌تواند بر درجه و ارزش اثباتی سند ملی تأثیر بگذارد. اگرچه حقوق بین‌الملل، نظامی عینی و غیرشکل‌گرا است، در موضوع ادله اثبات دعوا، آن دسته از اسناد داخلی از سوی دادگاه بین‌المللی به‌عنوان دلیل پذیرفته می‌شوند که فرآیندهای شکلی داخلی را به‌طور کامل طی کرده باشند. در پرونده فعالیت‌های مسلحانه در سرزمین کنگو، خواهان به مجموعه‌ای از اسناد ملی به‌عنوان دلیل استناد کرده بود. دیوان در رأی خود به این اسناد اشاره و اعتبار آن‌ها را از منظر ادله اثبات در دادرسی‌های بین‌المللی بررسی کرد. در بند ۱۳۳ رأی، اوگاندا برای اثبات ادعای خود در خصوص اقدامات گروه شورشی «ای‌دی‌اف» به مجموعه‌ای از اسناد داخلی از جمله گزارش‌های بازجویی،

بیانیه‌های شاهدان و مدارک نظامی استناد کرده بود. این اسناد عموماً فاقد امضا و تأیید رسمی بودند و به همین دلیل دیوان اعلام کرد که این اسناد فاقد ارزش اثباتی کافی هستند. از این منظر، چون منبع اسناد داخلی مشخص نبود، دیوان اعتبار آن‌ها را ضعیف دانست. بنابراین شکل مستندسازی نیز اهمیت دارد. همان گونه که از کلیت رویکرد دیوان بین‌المللی دادگستری در این پرونده‌ها روشن است، دیوان‌های بین‌المللی رویکردی احتیاطی نسبت به اسناد ملی (از جمله اسناد قضایی) دارند؛ لذا در فرآیند پیگرد و رسیدگی ملی به جنایات ارتكابی در جریان تجاوز به ایران، قضات باید به این انتظارات دادرسی‌های بین‌المللی توجه کنند.

۴. ملاحظات تکمیلی

۱. امکان طرح دعوا برای جبران خسارات ناشی از جنگ نزد محاکم ایران نیز وجود دارد و منطقاً این فرآیند می‌تواند از محاکم داخلی آغاز شود. همچنین مسئولیت کیفری نیز قابل پیگیری است. «قانون صلاحیت دادگستری جمهوری اسلامی ایران برای رسیدگی به دعاوی مدنی علیه دولت‌های خارجی» مصوب ۱۳۹۰، امکان پیگیری دعاوی مدنی را علیه دولت‌هایی که مصونیت ایران را نقض کرده‌اند، در محاکم داخلی فراهم کرده است.

۲. در مورد جنگ رمضان، مانند سایر پرونده‌های مرتبط با جنگ، دو دسته از حقوق مطرح است که نقض آن‌ها می‌تواند مورد استناد قرار گیرد؛ هم «حقوق بر جنگ» (bellum ad jus) و هم حقوق حاکم بر به‌کارگیری زور در روابط بین‌المللی یا همان «حقوق بشردوستانه» (bello in jus). قطعاً در آینده چنانچه پرونده‌ای مطرح شود، با توجه به رویه‌های قضایی پیش‌گفته، پرونده‌های مختلفی بر اساس مبانی صلاحیتی گوناگون قابل طرح است. یک سری از اسناد بین‌المللی می‌توانند مبنای صلاحیتی دعاوی مطروحه از سوی ایران قرار گیرند، از جمله کنوانسیون ۱۹۴۸ منع نسل‌کشی (البته آمریکا نسبت به آن حق شرط اعمال کرده است) و کنوانسیون ۱۹۴۵ رفع تبعیض نژادی. استناد به «اعلامیه صلاحیت اجباری» دشوار است، چرا که آمریکا و اسرائیل آن را صادر نکرده‌اند؛ بنابراین اقدام انجام‌شده در پرونده کانادا، در اینجا امکان‌پذیر نیست.

۳. چنانچه تصمیم به اقامه دعوا گرفته شود، باید در نظر داشت که از منظر حقوق ادله اثبات دعوا، چه در پرونده نیکاراگوئه و پرونده کانال کورفو و چه در پرونده سکوها‌های نفتی، استناد به «دفاع از خود» نیازمند اثبات قطعی «قربانی حمله مسلحانه بودن» است. بدون اثبات آن، اساساً حق دفاع از خود وجود ندارد، چرا که دفاع از خود، استثنا و بار اثبات آن بر عهده مدعی آن است. در رویه قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری، ادعای قربانی حمله مسلحانه بودن نیازمند آستانه اثباتی بالایی است که از آن به «doubt reasonable Beyond» (فراتر از تردید معقول) تعبیر می‌شود.

معمولاً تحقق اثباتی این آستانه، بسیار دشوار است. در قضیه سکوهاى نفتى (ایران علیه آمریکا)، دولت آمریکا ادعا می‌کرد که ایران از سکوها به کشتی‌هایش حمله می‌کند و برای اثبات آن به ادله‌ای از جمله اظهارات رئیس‌جمهور و رهبری استناد می‌کرد. دیوان پس از بررسی ادله اعلام داشت که آمریکا نتوانست ثابت کند از این سکوها به کشتی‌هایش حمله شده است. خوشبختانه در پرونده فعلی، مشکل زیادی راجع به اثبات حمله مسلحانه آمریکا و اسرائیل وجود ندارد چون ایشان اصل «انتساب عمل» را پذیرفته‌اند که این موضوع بسیار مهم است.

۴. از آنجا که مجموعه‌ای از اقدامات نیز علیه کشورهای ثالث به‌عنوان «همدست در تجاوز» نام‌گذاری شده است، مسئله حقوق مسئولیت این دسته از کشورها نیز اهمیت می‌یابد. این کشورها (که میزبان تأسیسات و پایگاه‌های نظامی آمریکا بوده‌اند) می‌توانند در یکی از چهار وضعیت زیر باشند که اثبات هر یک، آثار متفاوتی در بحث مسئولیت به دنبال دارد: ۱- دولت میزبان اجازه به‌کارگیری تأسیسات را داده باشد. ۲- دولت میزبان اجازه به‌کارگیری تأسیسات را نداده باشد اما پس از حملات، اجازه داده یا مخالفت نکرده باشد. ۳- دولت میزبان نه اجازه و نه رضایت داده و صراحتاً نیز مخالفت کرده باشد (که البته مخالفت صریحی مشاهده نشد و تنها موضوع انکار شد). ۴- دولت میزبان در عملیات‌های نظامی مشارکت ماهوی داشته باشد.

باید در نظر گرفت که هم بحث دفاع از خود از سوی ایران در مقابل این کشورها مطرح است و هم بحث دفاع از خود آمریکا و اسرائیل علیه ایران، که در نامه‌های خود به شورای امنیت بر آن تأکید کرده‌اند؛ لذا مسئله اثبات در اینجا حائز اهمیت است. در مورد آمریکا و اسرائیل، اجماعی جهانی وجود دارد که استدلال‌های آن‌ها جایگاه حقوقی بین‌المللی ندارد، اما در مورد دفاع از خود جمهوری اسلامی ایران در برابر سایر کشورها این گونه نیست. باید به قطعنامه ۲۸۱۷ شورای امنیت اشاره کرد. اگرچه شورا حق قضاوت ندارد و قطعنامه‌اش از حیث ورود قضایی مورد ایراد حقوقی است، به هر روی در بند ۲ آن، شورا اعلام کرده که حملات ایران به کشورهای همسایه، نقض حقوق بین‌الملل است؛ مطلبی که می‌تواند برای ایران در عرصه بین‌المللی مشکلات و چالش‌هایی زیادی ایجاد کند.

۵. در مورد جبران خسارت با توجه به رویه بین‌المللی دادگاه‌های بین‌المللی در مورد جبران خسارت و پرداخت غرامت در ارتباط با وقایع مسلحانه، رویکرد محتاطانه‌ای داشتند و در موارد معدودی احکام بین‌المللی صادر شد. در مورد نقض نفس حقوق توسل به زور یا قاعده منع تجاوز، در خصوص اصل آن که باید غرامتی پرداخت شود یا نه، اختلاف نظر هست و تا کنون مبلغ بسیار زیاد برای این موضوع از سوی دادگاه‌های بین‌المللی اختصاص داده نشده؛ هرچند این موضوع در مورد بحث مجموعه رفتارهای جنگی و اعمال متخلفانه ارتكابی در دوران جنگ قابل پیگیری است.

در رأی سال ۲۰۲۲ دیوان بین‌المللی دادگستری در دعوای کنگو علیه اوگاندا در بخش‌های زیادی از رفتارهای جنگی، جبران خسارت مربوطه از سوی دیوان مورد بررسی قرار گرفت. می‌توان به این پرونده، به‌عنوان چراغ راهنمای مصادیق خسارات جانی، مالی، زیست‌محیطی در بستر جنگ نگریست. (هرچند نهایتاً دیوان به جای مبالغ میلیاردی به پرداخت چند صد میلیونی بسنده کرد). باید در نظر داشت که همانند ماهیت هر دعوا که نیازمند اثبات است، اثبات ایراد خسارات نیز ضروری و نیاز به مستندسازی در آن زمینه است.

نتیجه

۱. توصیه آن است که در حال حاضر تمام تلاش کشور باید بر مستندسازی داخلی قرار گیرد و با توجه به وجود ضعف‌ها و کاستی‌ها در نظام بین‌المللی باید تا می‌توان اعمال متخلفانه را در سطح ملی دنبال کرد تا به تدریج در صورت مهیا بودن شرایط بین‌المللی و دسترسی به مبنای صلاحیتی، بتوان دعوای بین‌المللی را علیه اطراف مقابل ثبت و موضوع را پیگیری کرد.
۲. در حال حاضر پرونده‌ای در دیوان دعوای ایران آمریکا وجود دارد که جریان این داوری محرمانه و غیرعلنی است ولی به هر روی در جریان و تحت پیگیری است؛ نه به این معنا که نتوان موضوع را پیگیری کرد. به هر حال باید در نظر داشت که ارجاع هر دعوا به دادگاه بین‌المللی نیازمند طی پیش‌شرط‌های آن است و در صورت توجه به هر سند (که مبنای صلاحیتی است)، اگر پیش‌شرط‌های آن به‌خوبی طی نشده باشد، مانع از اعمال صلاحیت خواهد بود. برای مثال اگر قرار است طبق کنوانسیون تبعیض نژادی اقامه دعوا شود، همان‌گونه که در پرونده گرجستان روسیه مشخص شد، چنین طرح دعوایی نیازمند طی پیش‌شرط‌هایی است که در حال حاضر باید آن‌ها را طی و به هر حال دنبال کرد تا بتوان مسئله نقض و تجاوز صورت گرفته را در عرصه دادگاه‌های بین‌المللی نیز دنبال کرد.